

تعداد از آهوها در جناب این کوه دعا و روزها بودند * در روز از روزها 5 کرب به آهوها جمله لرزید ..
آهوه اول = خدا چه کار کنیم ؟ / آهوه دوم = نمی توانیم دفاع کنیم .

آهوه لوجیب با خودش گفت : « راه حل چیست ؟ واجب است فکر کنیم . موفق خواهیم شد *
آهوه لوجیب لندستلی را دید از او پرسید : « آیا بست آن کوه دعا دلیل است ؟ »
لندستلی جواب داد : « نه » .
جفا

آهوه لوجیب ناامید شد ، کبوتر را دید و از او پرسید : « مادر خوبی دعا ، آیا بست آن کوه دعا دلیل غیر از
ما وجود دارد ؟ از آن همه جواب را شنید . »
جفا

آهوه لوجیب را دید و از او پرسید : « آیا بست کوه دعا دلیل غیر از ما وجود دارد ؟ »
جفا آن همه جواب داد .

آهوه از کوه بلند ، بالا رفت و به بالا رسید و جناب وسیعی را دید پس برکت و به چپ آهوه دعا

گفت : « آیا می دانید که بست کوه دعا ، دلیل است ؟ »
و به مادر آهوه دعا گفت : « آیا می دانید که بست کوه دعا ، دلیل است ؟ »
جفا

آهوه اول با خشم گفت : « چگونه این حرف را می گویی ؟ !
و آهوه دوم گفت : « مثل اینکه تو دیوانه ای ! »

و آهوه سوم گفت : « او دروغ می گوید . و آهوه چهارم گفت : « تو دروغ می گویی . »

رئیس آهوه دعا حرف را قطع کرد و گفت : « او راست گوید ، دروغ نمی گوید ؛ وقتی که من لوجیب بودم ،
پرنده عاملی به من گفت : « پس کوه دعا دلیل است و من آن را به رئیسها گفتم اما او حرف مرا

مقبول نکرد و خندید . همانطور که شما می دانید من همیشه صلاح شما را می خواهم ، پس باید ما مجرب کنیم .
همان به بالا کوه رفتند و جدید را یافتند و بسیار شاد شدند *
جفا